خصال: اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: فتنه‌ها در سه چیز است: محبت زنان و آن شمشیر شیطان است، و خوردن شراب و آن تله شیطان است. و محبت دینار و درهم و آن تیر شیطان است. پس هر کسی زنان را دوست داشته باشد از زندگی خود سودی نمی‌برد، و هر کس شراب را دوست داشته باشد، بهشت بر وی حرام است، و هر کس دینار و درهم را دوست داشته باشد، دنیا را پرستش کرده است.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: ابلیس پس از درگذشت آدم علیه السّلام رفت و در ریشه درخت تاک و خرما ادرار نمود و آب آن با مدفوع دشمن خدا مخلوط شد و از این رو انگور و خرما جوش آیند و مستی آرند و خدا هر مست کننده‌ای را بر نژاد آدم حرام کرد.

رسول الله؛ کسی که در این دنیا شراب بخورد، خداوند جامی از زهر افعیها، مارها و عقربها برای او مهیا می‌سازد، و پیش از آن‌که از آن بیاشامد از شدّت زهر آگینی گوشت صورتش در جام می‌ریزد، و پس از آشامیدن گوشت و پوست او بسان مردار از هم پاشیده و متلاشی می‌گردد، و همه اهل محشر از همنشینی با او در عذابند تا زمانی که او را رهسپار دوزخ سازند؛ و خورنده، سازنده، گیرنده شراب، و نیز فروشنده و خریدار شراب و کسی که آن را حمل می‌کند، و آن که شراب برای او برده می‌شود، و کسی که از بهای شرب زندگی خود را اداره می‌کند، همه در ننگ و گناه به طور یکسان شریکند. آگاه باشید که هر کس شراب در اختیار یهودی، نصرانی، صابئی و یا هر کس دیگر قرار دهد، گناهی مانند گناه نوشنده شراب در نامه اعمال او ثبت خواهد شد.

آگاه باشید که هر کس آن را برای دیگری خریداری کند یا بفروشد، خداوند نماز و روزه و حجّ و عمره او را نمی‌پذیرد مگر آن‌که توبه کند، و اگر پیش از آن‌که توبه نماید، از دنیا برود، بر خداوند است که به ازای هر جرعه یی که در دنیا از آن نوشیده است، از صدید- که آب گند و بد بوی جهنّم است- به او بنوشاند. سپس رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم فرمود: آگاه باشید که خداوند نوشیدن شراب را به خصوص، و هر مست کننده دیگری را حرام کرده است، و بدانید که هر مست کننده ای حرام است.

فقه الرضا: خمر سنگدلی در پی دارد، دندان‌ها را سیاه و دهان را بدبو می‌کند، از خدا دور می‌کند و به عذاب او نزدیک، آن نوشیدنی ابلیس است. پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: شرابخوار ملعون است و مانند بت پرست و در روز قیامت با فرعون وهامان محشور می‌شود.

از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت شده که فرمود: آگاه باشید، کسی که با غذا یا آب جرعه‌ای شراب بنوشد، خداوند در قبر او مارها و عقرب‌هایی را مسلط می‌کند که طول دندان‌هایشان صد و ده ذراع است. خداوند در روز قیامت از خونابه جهنم به آن‌ها می‌خوراند. کسی که نیاز شرابخوار را برطرف کند، مثل این است که هزار مؤمن را کشته باشد یا هزار بار کعبه را خراب کرده باشد. کسی که به او سلام کند، لعنت هفتاد هزار فرشته بر او باشد. خداوند شرابخوار، گیرنده آن، ساقی آن و حامل آنرا و کسی که برایش حمل می‌کنند را نفرین کرده است.

از قول پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله آمده بود که فرمود: سه گروهند که وارد بهشت نمی‌شوند: معتاد به شراب، معتاد به جادوگری و قطع کننده فامیلی.

علی بن ابی طالب؛ آن‌که، محمّد بنده و رسول اوست که در بهترین قرارگاه مستقرّ بوده است و روزگار او را از صلبهای پاک و مکرّم و رحمهای پاکیزه منتقل ساخته، و از کریم‌ترین نژاد، و بالاترین اصل و ریشه و منیع‌ترین مقام، و عزیزترین تبار خارج گشته، از نهالی که خداوند انبیاء خود را از آن بوجود آورد و امناء خود را از آن برگزید، چوبش پاک، تنه‌اش راست، ساقه‌هایش کشیده، شاخه‌هایش خرّم، میوه‌اش خوشگوار، درونش کریم، در مقرّ کرامت کاشته شد و در حریم محترم روئید و در آن گسترش یافت و بارور شد و عزّت پذیرفت، آن‌گاه اوج گرفت و بلندی یافت تا آن‌که خداوند او را به ارسال روح الأمین گرامی داشت، و به نور آشکار و کتاب روشن مفتخر ساخت، و براق را مسخّر او گردانید، و فرشتگان با او مصافحه نمودند، و شیاطین را بدو مرعوب ساخت، و بتها و خدایان و معبودان ساختگی را به دست او از میان برد، شیوه و سنّتش همه رشد و صواب، و سیره‌اش همه عدل، حکمش همه حقّ و درست و بجای، به مأموریت خدائی خود و آن‌چه فرمان یافته بود آغاز نمود، و پیامی که بر عهده داشت رسانید تا آن‌جا که بی‌پرده دعوت به یکتاپرستی نمود، و در میان خلق اعلام کرد که خدایی جز اللّٰه نیست؛ یگانه‌ای که شریکی برایش نمی‌باشد تا آن‌جا که وحدانیت حقّ را مسلّم ساخت و خداپرستی را از قید شرک پاک نمود، پس خداوند حجّت او را به توحید ظاهر ساخت، و بوسیله اسلام رتبه‌اش را بالا برد، و برای او در نزد خویش آن‌چه آسایش و رتبه و مقام بود فراهم آورد. درود خداوند بر او و آل پاکش باد.

شیاطین برای حضرت سلیمان علیه السّلام بساطی ساخته بودند از طلا و ابریشم که یك فرسخ در یك فرسخ بود، و برای آن حضرت منبری از طلا در میان بساط می‌گذاشتند که بر آن می‌نشست و در دور آن سه هزار کرسی از طلا و نقره بود که پیغمبران بر کرسیهای طلا و علماء بر کرسیهای نقره می‌نشستند و بر دور ایشان سایر مردم می‌نشستند، و بر دور مردم دیوان و شیاطین و جنّیان می‌ایستادند و مرغان ایشان را به بال خود سایه می‌کردند، و باد صبا آن بساط را برمی داشت و از صبح تا پسین یك ماه راه می‌برد و از پسین تا صبح یك ماه راه می‌برد.

روایت شده که لشکرگاه حضرت سلیمان بن داود علیه السّلام صد فرسخ در صد فرسخ بود. جن‌ها برای آن حضرت فرشی از طلا و ابریشم بافته بودند به‌اندازه دو فرسخ در یک فرسخ که منبر طلایی آن حضرت را در وسط این فرش قرار می‌دادند. سلیمان نبی در حالی بر روی منبر می‌نشست که گرداگردش ششصد هزار کرسی از طلا و نقره قرار داشت، انبیا بر کرسی طلا و علما بر کسی نقره، تکیه می‌دادند و گردش مردم بودند و گرد مردم جنّ‌ها و شیاطین، در این حال پرندگان، بال‌هایشان را می‌گشودند تا خورشید آنان را نیازارد، روایت شده که به باد فرمان می‌داد تا آن بساط را برداشته، حرکتش دهد. خداوند متعال وحی فرستاد در حالی که او بین آسمان و زمین در حال سیر بود که من بر حکومت تو این را افزودم که هیچ‌کسی سخنی نگوید مگر آن‌که باد آن را به گوش تو برساند. پس حکایت شده است که آن حضرت از کشاورزی گذشت که می‌گفت: فرزند داود حکومت با عظمتی دارد تا این را گفت باد آن سخن را به گوش سلیمان رساند، سلیمان فرود آمد و به سوی آن کشاورز رفت و گفت: من آمدم تا به تو بگویم: آن‌چه را که بر آن قدرت نداری، آرزو مکن

سپس فرمود: یک تسبیح تو که مورد قبول خداوند متعال قرار گیرد، از آن‌چه به خاندان داود داده شده بهتر است. و در حدیث دیگر آمده است: ثواب تسبیح برای تو می‌ماند، اما حکومت سلیمان از بین می‌رود.

ابن عباس روایت می‌کند: شیاطین در آسمان کرسی‌هایی داشتند و وحی را می‌شنیدند، و زمانی که یک کلمه می‌شنیدند، نه تا بدان می‌فزودند که تنها همان یکی درست بود و آن‌چه افزوده بودند نادرست. چون رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله مبعوث شد، از آن کرسی‌ها منع شدند و آنان نیز این مسئله را به ابلیس گزارش دادند، و پیش از آن شهاب به سوی آن‌ها پرتاب نمی‌شد، ابلیس به آن‌ها گفت: این امر به سبب پدیده ایست که در زمین اتفاق افتاده است، سپس سپاهیان خود را برای بررسی پیش فرستاد، آنان رسول خدا را صلّی اللّٰه علیه و آله را یافتند که میان دو کوه در مکه نماز می‌خواند، پیش ابلیس بازگشتند و به او گزارش دادند، گفت: این همان حادثه‌ای است که در زمین اتفاق افتاده است.

ابوعمرو شیبانی و جماعتی از اهل حدیث روایت کرده: ساحران و کاهنان و شیاطین و دیوان و جنّیان پیش از ولادت رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله شگفتی‌ها و عجایب می‌آوردند و ازاندیشه‌های پنهان و نهفته‌های جان‌ها سخن می‌گفتند و ساحران و کاهنان از زبان جنّیان و شیاطین و دیوان آن‌چه را که آنان از فرشتگان دزدانه شنود کرده بودند، باز می‌گفتند و آسمان از شیاطین پوشیده نبود تا این که پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله مبعوث شد.

پرسیدند: ریشه و اصل غیبگویی چیست و چگونه انسان‌ها پیشگویی می‌کنند؟ فرمود: کهانت و غیبگویی مربوط به دوران جاهلیت است.

در هر روزگاری فاصله‌ای زمانی میان انبیاء رخ می‌دهد، و فرد غیبگو مانند حاکمی است که در مسائل شکّ و شبهه دعوی نزد او برند، و او بر ایشان پیشگویی می‌کند، و این صورت‌های مختلفی دارد که عبارتند از: تیز چشمی، تیزهوشی، وسوسه نفس، و جادوی روح با پرتابی در قلب، زیرا حوادث ظاهری که در زمین رخ می‌دهد را شیطان بدان عالم است و همو است که به غیبگو و کاهن می‌گوید و او را از وقایعی که در منازل و اطراف رخ می‌دهد با خبر می‌سازد. و امّا اخبار آسمان‌ها؛ شیاطینی در آن‌جا سرگرم به استراق سمع می‌باشند، زیرا اخبار در آن‌جا پوشیده و محجوب نیست و شیاطین نیز با ستارگان رجم نشوند، و زمانی از استراق سمع منع می‌شوند که از اخبار آسمان مشکلی برای وحی پیش آید که بخواهند مردم را در دستورات الهی دچار شکّ و تردید کنند، و این برای اثبات حجّت و نفی شبهه می‌باشد. و شیطان تنها به یک کلمه از اخبار آسمان را که قرار است از جانب خدا درباره مردم اتّفاق بیفتد، دزدانه گوش داده و آن را ربوده و سپس به زمین می‌آورد و به قلب کاهن میاندازد. پس چون این کلمات نزد او زیاد شد، حقّ را به باطل می‌آمیزد. پس هر چه به او تلقین شده، همه اخبار درستی است که از شیطان شنیده و هر چه خطا کند، همان باطلی است که بدان افزوده است. و از زمانی که شیاطین از گوش دادن دزدانه منع شده‌اند، دیگر کهانت و غیبگویی نیز منسوخ شده و امروز شیاطین تنها به غیبگوهای خودشان اخباری برای مردم می‌گویند، چه آن‌ها که درباره‌اش حرف می‌زنند و چه آن‌ها که قرار است رخ دهد. و شیاطین به شیاطین حوادثی که قرار است در دور دست رخ دهد، خبر می‌دهند، اعمّ از سارقی که دزدی کرده و قاتلی که مرتکب قتل شده، و از غایبی که پنهان شده، و اینان مانند همین مردمند، راستگو هستند و دروغگو.

زندیق پرسید: چگونه شیاطین به آسمان صعود کردند، با این‌که در خلقت و سنگینی مانند همین مردمند، حال این‌که برای سلیمان بن داود علیهما السّلام ابنیه‌ای ساختند که سایر مردم از ساخت آن عاجزند؟

فرمود: آن‌ها برای حضرت سلیمان غلظت یافته و سنگین شدند - همان‌طور که مسخّر شدند - با این‌که آفرینشی رقیق داشته و غذایشان نسیم بود. و دلیل این مطلب همان صعود ایشان به آسمان برای استراق سمع می‌باشد، وگرنه این جسم سنگین جز با نردبان یا سبب دیگری کجا می‌تواند به آسمان ارتقاء یابد؟

زندیق پرسید: بفرمایید اصل سحر و جادو چیست؟ و کار جادوگر با تمام عجایبی که درباره‌اش آمده چگونه است؟ فرمود: سحر و جادو چند گونه است: یک نوع آن مانند طبّ و پزشکی است، همان‌طور که پزشکان برای هر دارویی درمانی قرار می‌دهند، همین‌طور است علم جادو و سحر که با فریب برای هر سلامتی آفتی می‌سازند، و برای هر درمان دردی، و برای هر معنی حیله ای.

و نوع دیگر سحر عبارت است از: شعبده، تردستی، خوارق عادات و چشم بندی. و نوع دیگر آن همان است که دوستان شیاطین از ایشان اخذ می‌کنند.

زندیق پرسید: شیاطین علم سحر را از کجا یاد گرفته‌اند؟ فرمود: از همان جا که طبیبان طبّ را دریافتند؛ مقداری با تجربه و قدری با درمان.

پرسید: نظر شما درباره دو فرشته‌هاروت و ماروت چیست؟ و آن‌چه مردم قائلند که این دو به دیگران سحر می‌آموختند؟ امام صادق علیه السّلام فرمود: آن دو در مکان امتحان و جای فتنه بودند. از تسبیحات آن دو فرشته این بود که در انواع سحر و جادو امروز، اگر انسان فلان کار را انجام دهد چنین می‌شود، و اگر این‌گونه علاج کند چنان می‌شود. مردم نیز آن‌چه از این دو صادر می‌شد را می‌آموختند، و آن دو می‌گفتند: ما فقط وسیله فتنه و آزمایشیم، مبادا از ما چیزی اخذ کنید که به شما زیان رسانده و هیچ سودتان نبخشد!

پرسید: آیا ساحر قادر است انسان را با سحر به صورت سگ یا خر یا غیر درآورد؟ فرمود: عاجزتر و ناتوان‌تر از آن است که بتواند آفرینش خدا را تغییر دهد. هر که اقدام به ابطال آن‌چه خدا ساخته و صورت داده کند و آن را تغییر دهد، چنین شخصی شریک خدا در آفرینش او است. پس خداوند از آن برتر است، بسیار برتر. اگر آن طور که می‌گویی ساحر بر آن قادر بود، حتماً از جان خود هر ضعف پیری و آفت و مرضی را دفع می‌ساخت، و سفیدی را از سر خود دور کرده و فقر و نداری را از ساحت خود بیرون می‌کرد. و بی‌شکّ از بزرگ‌ترین سحر و جادوها، سخن چینی است که با آن میان دو دوست را تفرقه میاندازد و دشمنی را میان رفقای با صفا وارد می‌کند، و با آن خون‌ها می‌ریزد، خانه‌ها خراب می‌کند و پرده‌ها را میاندازد. و فرد سخن چین بدترین کسی است که بر روی زمین قدم نهاده است. پس بهترین تعریف صحیح درباره سحر این است که آن مانند طبّ می‌باشد؛ ساحر کسی را جادو می‌کند، در نتیجه از نزدیکی زنان می‌افتد. پس نزد طبیب رفته و از راه دیگری او را علاج می‌کند، پس درمان می‌شود.

سحر همان کلام یا نوشته یا دعا یا قسم‌ها و وردها و شبیه آن‌ها است که به سبب آن ضرری برای غیر ایجاد می‌شود و از موارد آن بستن مرد از همسرش به گونه‌ای که مرد قادر بر نزدیکی با او نباشد و کینه‌انداختن بین آن دو است و از موارد آن به کارگیری ملائکه و جنیان و پایین کشیدن شیاطین در کشف امور پنهان و مداوای بیمار و حاضر کردن آن‌ها و وارد کردن آن‌ها به بدن بچه و زن و کشف کردن امور پنهان از زبان او است. پس یاد گرفتن آن‌ها و مانند آن‌ها و انجام دادن و آموختن آن‌ها همه‌اش حرام است و درآمد آن هم مال حرام است و هر کس آن را حلال بداند باید کشته شود. اگر آن را یاد بگیرد تا خود را حفظ کند یا به وسیله آن‌کسی که به وسیله سحر ادعای پیامبری دارد را دفع کند ظاهرا جائز است و چه بسا واجب کفائی است همان گونه که در دروس هم همین نظر انتخاب شده است و ابطال سحر با قرآن و قسم‌ها جائز است همان گونه که در روایت قلا وارد شده است.

روایت شده است که حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: ارواح شیاطین و لشکریان خبیثی که خداوند عزّ و جلّ برای نگون بختی و شقاوتِ اهل گمراهی گماشته است و شما آن‌ها را می‌بینید، بیش از فرشتگانی است که می‌بینید خداوند تبارک و تعالی آنان را با خلیفة اللّٰه که او را برای عدالت و صواب فرستاده، همراه کرده است. عرض شد:ای ابا جعفر! مگر چیزی هست که بیش‌تر از فرشتگان باشد؟ فرمود: هر طور که خداوند - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - بخواهد، آن می‌شود. آن مرد پرسید:ای ابا جعفر! اگر من این حدیث را برای برخی از شیعیان بگویم، آن را انکار می‌کنند. فرمود: چگونه انکارش می‌کنند؟ عرض کرد: می‌گویند: فرشتگان بیش از شیطان‌ها هستند. فرمود: راست گفتی، ولی آن‌چه را برایت می‌گویم، فهم کن.

در تمامی روزها و شب‌ها تمامی جنّیان و شیطان‌ها با پیشوایان گمراهی دیدار می‌کنند و به شماره آن‌ها فرشتگان نیز به دیدار پیشوایان هدایت می‌آیند. چون شب قدر فرا رسد و فرشتگان در آن شب به سوی ولی امر فرود آیند، خداوند عزّ و جلّ به شماره آنان شیطان می‌آفریند - و یا حضرت علیه السلام فرمود: می‌فرستد - و اینان نیز با ولی گمراهی دیدار می‌کنند و دروغ و فریب برایش می‌آورند تا این که شاید او به صبح رسد و آن‌گاه می‌گوید: چنین و چنان دیدم. اگر او از ولی امر در این باره بپرسد، ولی امر می‌گوید: شیطانی را دیدی که تو را چنین و چنان خبر داد، و این‌گونه، آن سخنان را به تمامی برایش بیان می‌کند و او را از گمراهی‌اش آگاه می‌سازد. به خدا سوگند کسی که شب قدر را باور دارد، نیک می‌داند که آن شب مخصوص ماست؛ چرا که وقتی هنگام درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرا رسید، درباره حضرت امام علی علیه السلام فرمود: پس از من این کس، ولی شماست، پس اگر از او فرمان برید، به هدایت می‌رسید. کسی که به آن‌چه در شب قدر است ایمان ندارد، منکر است و کسی که به شب قدر ایمان دارد، امّا با ما هم رأی نیست، در راستگویی چاره‌ای جز آن ندارد که بگوید شب قدر از برای ماست و هر کس این را نگوید، دروغ گوست؛ چرا که خداوند عزّ و جلّ بزرگ‌تر از آن است که آن امر را به وسیله روح و فرشتگان بر کافری بدکار فرو فرستد. پس اگر بگوید: امر بر خلیفه‌ای فرود می‌آید که آن خلیفه بر راه اوست، سخنشان یاوه است و اگر بگویند: بر هیچ‌کس نازل نمی‌شود، ممکن نیست که چیزی بر هیچ نازل شود و اگر بگویند، که خواهند گفت: چنین شبی نیست، پس در این صورت به گمراهی دوری شدیدی درافتاده‌اند.

پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلم روایت شده است که خدا جن را پنج دسته آفریده است: - چون باد در هواء - مارها - کژدمها - حشرات زمین، - مانند آدمیزاده که حساب و عقاب دارند، غول جن جادوگر است وام صبیان بادی که آن‌ها را فرا گیرد.

جانّ، پدر ابلیس است و جنّ از فرزندان جانّ است. برخی از آن‌ها مؤمن و برخی کافرند و برخی یهودی و برخی مسیحی‌اند و ادیان مختلفی دارند. شیاطین از فرزندان ابلیس‌اند و در میان آن‌ها تنها یک مؤمن وجود دارد به نام‌هام بن هیم بن لاقیس بن ابلیس

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که بهشتیان با دوشیزگان نرم خو و زیبارو ازدواج می‌کنند. این در حالی است که هر کدام از دوزخیان، شیطانی همراه وی خواهد بود. جان‌های کافران و منافقان با شیاطین پیوند می‌خورد و این شیاطین، همنشین آن‌ها هستند.

امام صادق علیه السلام فرمود: غول نوعی جن است که انسان را به غفلت می‌کشاند، پس هرگاه شخص تنهایی را دیدی از او راهنمایی نخواه و اگر شما را راهنمایی کرد با او مخالفت کنید، و اگر او را در خرابه‌ای دیدی و بر تو هجوم آورد و یا او را در دشتی دیدی، پس بر صورت او اذان بگو و صدایت را بلند کن، سپس دعایی ذکر کرد و فرمود: و اگر راه را گم کردی با بلندترین صدا اذان بگو و سپس دعایی خواند و فرمود: و صدایت را با اذان بلند کن که هدایت می‌یابی و راه را می‌یابی، ان شاء اللّٰه.

آن غول است که نوعی پری است و آدمی را می‌رباید، چون در راه یکی دیدید از او راه را نپرسید و اگر راه به شما نشان داد خلاف آن بروید، و چون او را در ویرانه بینی و یا در بیابآن‌که بر شما بیرون آید در روی او با آواز بلند اذان بگو و بگو: سبحان الذی جعل فی السماء نجوما رجوما للشیاطین، عزمت علیک یا خبیث بعزیمة اللّٰه التی عزم بها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، و رمیت بسهم اللّٰه المصیب الذی لا یخطی، و جعلت سمع اللّٰه علی سمعک و بصرک، و ذللتک بعزة اللّٰه، و قهرت سلطانک بسلطان اللّٰه، یا خبیث لا سبیل لک» که ان شاء اللّٰه او را مقهور سازی و از خود بگردانی.

از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که فرمود: آن طرف یمن دره‌ای است که آن را وادی برهوت می‌خوانند و در آن نمی‌گذرند جز مارهای سیاه و جغد از پرنده‌ها. در آن وادی چاهی است به نام بلموت که ارواح بت پرستان بام و شام در آنند و از آب گندیده نوشانده شوند. پشت این وادی مردمی باشند به نام «ذریح». چون خدا عزّ و جلّ محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله را مبعوث کرد، یک گوساله از آن‌ها دم بر زمین زد و به آوازی شیوا فریاد کشید: ای آل ذریح! مردی در تهامه آمده و دعوت می‌کند به شهادت «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ.» گفتند: برای پیشامدی است که خدا این گوساله را به سخن آورده است.

از امام صادق علیه السلام آمده است که: «هیچکس نیست، مگر این که هنگام مرگ ابلیس، بعضی شیاطین تحت امرش را برای به کفر کشاندن و ایجاد شك در دینش به سراغ او می‌فرستد؛ تا وقتی که روحش خارج شود.

امّا بر مومنان چنین تسلطی ندارد؛ پس هنگامی که نزد مردگان خود کسانی که درحال احتضار هستند حاضر شدید، تا به هنگام مرگشان شهادتین را به آنان تلقین کنید.»

نوح علیه السّلام در کوه هندوستان حفاظت می‌کرد جسد حضرت آدم علیه السّلام را و مانع بود میان آن جسد و کافرها که مبادا دور قبرش طواف کنند. پس شیطان بآن‌ها گفت. این‌ها بر شما افتخار و مباهات می‌کنند و خیال می‌نمایند که تنها آن‌ها اولاد آدم هستند و شما نیستید و او نیست مگر جسدی و پیکری و من برای شما مثل آن را تصویر می‌کنم که شما دور آن بگردید و طواف کنید پس پنج بت تراشید و آن‌ها را، بر پرستش آن بتها واداشت و آن‌ها ودّ. و سواع. و یعوق. و یغوث و نسر بود. پس چون طوفان نوح علیه السّلام شد این بتها را طوفان دفن نموده و خاک بر آن‌ها انباشت پس پیوسته مدفون بودند تا شیطان آن‌ها را برای مشرکین عرب بیرون آورد.

از ابو بصیر روایت شده است که از امام صادق علیه السلام درباره کلام امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدم که فرمود: اسلام غریبانه آغاز شده و دوباره غریب خواهد شد، همان گونه که بود، خوش به حال غُرباء. فرمود:ای ابا محمد! داعی و [قائم] ما دین جدیدی می‌آورد، آن گونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورد، من پای امام را گرفته و گفتم: شهادت می‌دهم شما امام من هستید. فرمود: خداوند قطعاً هر کس را با امام و رهبرش فرا می‌خواند، خورشید پرستان را با خورشید، ماه پرستان را با ماه، آتش پرستان را با آتش، و سنگ و بت پرستان را با بت‌های‌شان.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در معنای این آیه فرمود: در آن برای شیطان سهمی و بهره‌ای قرار نده، پرسیدم: چگونه شیطان در این کار سهم و بهره‌ای می‌یابد؟ فرمود: وقتی نام خدا ذکر شود، شیطان از آن‌جا می‌گریزد و گرنه؛ شیطان در آلت رجولیت او وارد می‌شود و عمل از هر دوی آن‌ها واقع می‌شود، در حالی که نطفه یکی است.

شیطان زلنبور که به بازارها گماشته شده است و لغو و سوگندِ دروغ و ستایش کالا را آراسته می‌کند، و بثر، بر مصیبت گماشته شده است و بدان وادارد و به خراشیدن چهره و سیلی زدن و گریبان دریدن وادار کند، و ابیض که پیغمبران را وسوسه کند، اعور که بر زنا گماشته شده است و در آلت مرد و کفل زن باد دمد. داسم که چون مردی بی‌سلام و بردن نام خدا به خانه خود وارد شود او نیز به همراهش داخل شود و میان او و خاندانش ستیزه بر پا کند و اگر بدون بسم اللّٰه بخورد، با هم هم خوراک شود، و چون مردی به خآن هاش داخل شود و سلام نکند و نام خدا نبرد و چیزی ناپسند مشاهده کرد، باید بگوید: «داسم، داسم اعوذ باللّٰه منه» مطرش، که بر نشر اخبار دروغ و بی‌اساس در میان مردم گماشته شده است، و اقبض که مادرشان طرطبه است، نقاش گفته: بلکه او دایه آن‌ها است، و گفتند تخم گذاشت در خاور در باختر، در میان زمین و از هر تخم یک جنس شیطان پدید آمده چون عفریت، غول، قطاربه، جانّ، و نامهای گوناگون و همه دشمنان آدمیزاداند که خدا فرموده «آیا [با این حال،] او و نسلش را به جای من دوستان خود می‌گیرید، و حال آن‌که آن‌ها دشمن شمایند» به جز مؤمنان آن‌ها، کنیه ابلیس ابو مرّه است.

مأمون به امام رضاع عرض کرد: دربارهٔ کسانی که معتقد به تناسخ‌اند چه می‌فرمایید؟ حضرت در پاسخ فرمود: کسی که تناسخ را بپذیرد و به آن عقیده داشته باشد، به خدای تعالی کفر ورزیده و بهشت و دوزخ را غیر واقعی تلقی کرده است.

امام صادقع نیز راجع به اهل تناسخ فرمود: اینان پنداشته‌اند که نه بهشت و نه جهنمی است، و نه برانگیختن و زنده شدن است. قیامت در نظر آنان عبارت از این است که روح از قالبی بیرون رود و در قالب دیگری وارد شود. اگر در قالب اول نیکوکار بود بازگشتن در قالبی برتر و نیکوتر، در عالی‌ترین درجهٔ دنیا خواهد بود، اما اگر بدکار، یا نادان بود، در پیکر بعضی از چهارپایان زحمتکش و باربر که حیاتشان با رنج و زحمت طی می‌شود، مستقر می‌گردد، یا در بدن پرندگان کوچک و بد قیافه‌ای که شب‌ها پرواز می‌کنند و به گورستان‌ها علاقه و انس دارند جای می‌گیرد.

این قوم پیوسته بت می‌پرستیدند و کلیدداران بت خانه‌ها بودند و برای بت‌ها مناسک بر پا می‌کردند و قربانیانشان را در برابرشان قرار می‌دادند و برای آنان قربانی می‌کردند و برایشان بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار می‌دادند، و به قمار بازی با تیرها می‌پرداختند، در حالی که از ذکر خداوند بلند مرتبه حیران و سرگردان، و از راه صلاح، منحرف و به سرعت به سوی هلاکت می‌رفتند، و شیطان بر آنان مستولی گشته بود، و سیاهی جاهلیت آنان را در برگرفته بود، و نادانی به آنان شیر داده و گمراهی آنان را از شیر بازگرفته بود تا این که خداوند از سر رحمت ما را برای آنان خارج نمود و از سر مهربانی ما را مشرف بر آنان گرداند و به وسیله ما نوری را برای کسانی که آن را بگیرد

و فضیلتی برای کسی که آن را دنبال کند، و تاییدی برای کسانی که تصدیقش می‌کنند، خارج نمود و بدین ترتیب بعد از ذلت بر جایگاه عزت نشستند و بعد از کمی افراد به کثرت رسیدند، به نحوی که قلب‌ها و چشم‌های مردم از آنان می‌ترسید، و پادشاهان جبار و طاغوت‌ها در برابرشان تعظیم کردند و به نعمتی پر آوازه و کرامتی آماده دست یافتند و بعد از ترس و اضطراب به امنیت و همبستگی رسیدند، و به واسطه ما افتخارات معد بن عدنان درخشید عرب سروری یافت و ما آنان را داخل در باب هدایت نمودیم و وارد خانه آرامش گردانیدیم و لباس ایمان را بر آنان پوشاندیم، و به وسیله ما بر جهانیان پیروز گشتند. و روزهای رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم اعمال افراد صالح را برایشان نشان داد، از مجاهد مدافع از حریم اسلام گرفته تا نمازگزار خاشع و معتکف زاهد که از خود امانتداری به خرج می‌دادند و کار نیک می‌کردند تا این که خداوند عز و جل پیامبرش را به سوی خود خواند و آن را به سوی خود به بالا برد، و تنها به‌اندازه لحظه‌ای از باز و بسته شدن چشم یا سوسوی یک برق نگذشته بود که به گذشته خود بازگشتند و پشت نمودند و به دنبال خونخواهی به راه افتادند و کینه‌های درون خویش را آشکار نمودند و درها را بستند و خانه‌ها را ویران نمودند و نشانه‌های رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم را تغییر دادند و از احکامش روی گردان شدند و از انوار هدایتش دور شدند و به جای جانشین او، بدلی برای خود گرفتند. و آنان ظالم بودند و گمان کردند که کسی را که از خاندان ابی قحافه برگزیدند، بهتر از آن است که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم انتخاب کرده است و مهاجر خاندان ابی قحافه را بهتر از مهاجر و انصار ربانی، و آبروی بنی‌هاشم پنداشتند

پادشاه قوم او مردی جبار و قوی و گمراه به نام دو قیل بن عویل بن لامک بن جنح بن قابیل بود. او نخستین کسی بود که خمر نوشید و بر تخت نشست و اولین کسی است که دستور داد لوازمی از آهن و سرب و مس بسازند و اولین کسی است که لباس زربفت پوشید. او و قومش، بت‌های پنج گانه را که «ودّا، سُواع، یغُوث، یعوق و نَسْر» نام داشتند، می‌پرستیدند که بت‌های قوم ادریس علیه السلام بودند. آنان به مرور زمان بر این بت‌ها افزودند تا به هزار و نهصد بت رسید که آن‌ها را روی صندلی‌هایی از طلا و تخت‌هایی از نقره که به وسیله انواع فرش‌های فاخر فرش شده بود، نشانده بودند و برای بت‌ها تاج‌هایی مرصّع به انواع جواهرات و مرواریدها و یاقوت‌ها ساخته و بر سرشان گذاشته بودند. این بت‌ها خدمتکارانی داشتند که به آنان خدمت می‌کردند.